

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد حیدر اختر
۱۵ فبروری ۲۰۲۱



محمد حیدر اختر

به مناسبت (۱۵ فبروری)

خروج قشون سرخ شوروی سابق از افغانستان



در روز ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ مطابق ۲۶ دلو ۱۳۶۸ خورشیدی، قشون سرخ شوروی سابق از طریق پل حیرتان سر افکنده و خجالت زده افغانستان را ترک نمودند. آخرین جنرال روسی درحالی که دربالای زرهپوش نشسته بود قدرت آن را نداشت که به عقب نگاه کند زیرا می دانست که در افغانستان شکست خورده اند.

قشون سرخ شوروی سابق در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ مطابق ۶ جدی ۱۳۵۸ به سرزمین افغانستان تجاوز نمود تا رژیم سفاک امین خلقی را که کار آمدیشت نداشت، از بین ببرد، و رژیم دست نشاندۀ دیگری را از پرچمی ها به رهبری مداری سیاسی، کارمل، نصب نماید. در ۶ جدی این کار عملی شد.

پس از آن قوای نظامی روس های متجاوز و بی رحم به یاری دست نشاندگان و سازمان مخوف خاد، کوشش کردند که به رژیم دست نشاندۀ یاری رسانده و آن را سرپا نگه دارد. همچنان از سرمایه گذاری های که در سال های متمادی در افغانستان نموده بود، زیر نام «دفاع از سرحدات جنوبی» خود با «قطعات محدود» یک صد هزار نفری دفاع کرده و نام این تجاوز آشکار را پاسداری از «انقلاب برگشت نا پذیر هفت ثور» گذاشت.

پیامد های این تجاوز برای افغانستان و مردم زجر کشیده ما بسیار زیانبار بود. همه ما شاهد آن بودیم که تجاوزگران و هم رژیم دست نشاندۀ شوروی سابق یعنی باند خلق و پرچم دست به دست هم داده، در بربادی و نا بسامانی در افغانستان سهم گرفتند. شیرازه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی مردم افغانستان از هم پاشید. فضای خفقانزائی به وجود آمد و کشور را به خاک و خون کشانیدند. از کشته ها پشته ها ساختند، یک ونیم میلیون انسان بی گناه را از بین بردند. بیشتر از پنج میلیون از هموطنان ما را به کشور های ایران، پاکستان، هند، کشور های اروپائی، امریکا، کانادا و استرالیا مهاجر ساختند. هزاران کودک را بی پدر و بی مادر، هزاران زن را بی شوهر و هزاران مرد را بی همسر ساختند. بیشتر از دویست میلیون انسان بی گناه دیگر را که راه فرار نداشتند در داخل کشور آواره و سرگردان نمودند. ده ها هزار جوان را گوشت دهن توپ ساخته به جبهۀ جنگ روان کردند. درحالی که فرزندان خود را بهترین بورس ها دادند. ده ها هزار انسان را با پرتاب راکت و بم بی سرپناه نمودند. دهات و قصبات را به آتش کشیدند. هزاران انسان جامعه ما را به امراض روانی مبتلا ساخته و هزاران انسان معلول و معیوب را بر جای گذاشتند.

فراموش ما نمی شود که با کودتای ننگین هفت ثور و به تعقیب آن تجاوز قشون سرخ شوروی سابق در افغانستان، خیزش عظیم مقاومت جویانۀ مردم ما و جان نثاری های بی دریغانۀ آن ها علیه متجاوزان مسلح روسی و دست نشاندگان آن به مقصد استقلال و آزادی دوباره و کسب حیثیت ملی و انسانی تبارز یافت. تجاوزکار مغرور و جهانیان غافل را سخت تکان داد. زیرا در آن زمان اصلاً باور نمی شد که آیا یک ملت فقیر و کوچک خواهد توانست یک کشور بزرگ مثل شوروی را از پا در آورد؟

همه می پرسیدند که آیا افغانستان به یکی از اقمار شوروی مبدل خواهد شد؟ آیا روزی خواهد رسید که ارتش روس افغانستان را ترک نمایند؟

مبارزات مردم افغانستان به اشکال مختلف به پیش می رفت. مبارزه نظامی، سیاسی و دیپلماتیک در ساحت کشور، منطقه و جهانی به شدت تعقیب می شد تجاوز کاران شوروی و دست های شکنجه گر و طغیان فروش خلق پرچم به حمله های تعارضی آغاز نموده و شرایط بگیر و ببند و بکش را پیشۀ خود ساختند. مخالفان جهانی شوروی سابق نیز آرام ننشستند و یکی به دنبال دیگر به کشور پاکستان سرازیر شدند و به سروی نیرو های شوروی و روحیۀ مقاومت مردم افغانستان و امکانات آن را از سوی دیگر آغاز کردند و بعداً برای مجاهدین افغان از طریق آی اس آی و سازمان های جاسوسی خویش برای پاکستان و رهبرانی که ظرفیت مزدور شدن را داشتند، کمک های اقتصادی و نظامی را ارسال داشتند.

اتحاد جماهیر اشتراکیۀ شوروی در طول سال هائی که در افغانستان مشغول جنگ بود در مقابل مقاومت سرتاسری جانبازان افغانستان تاب استقامت نیاورده و بیشتر از پانزده هزار کشته و ده ها برابر معیوب داد و هم از نگاه اقتصادی به

مشکلات زیادی روبه رو شده تا این که مجبور شد از افغانستان خارج شود و به روز ۱۵ فروری ۱۹۸۹ از افغانستان برآمد

اما باند خلق و پرچم را تا به دندان مسلح رها کرد. رژیم دست نشانده به رهبری داکتر نجیب یک از مهره های فعال و سرسپرده کی جی بی سه سال دیگر با دریافت مساعدت های شوروی سابق و هم ذخایرجنگی که برایشان باقی مانده بود وبا استفاده از نابسامانی وبی اتفاقی وبی کفایتی تنظیم ها، درمقابل جهاد افغانستان مقاومت کردند. تا کار به جایی رسید که بین جناح های باند خلق و پرچم مخالفت های بیشتر و رنگارنگ به شمول قومی ومنطقه ئی و لسانی بروز نموده و رژیم را در آستانه سقوط قرار داد.

سر انجام رژیم دست نشانده شوروی سابق درسال ۱۹۹۲ سقوط نمود. اما تعداد کثیری از رهبران سیاسی، نظامی و فرهنگی و به خصوص خادیس های باند خلق و پرچم باجیب ها پر از دالر از کشور فرارنموده، به کشورهای اروپائی سرازیر شدند.

تعدادی ازاعضای باند خلق و پرچم ظاهراً درکشورهای اروپائی تغییرمفکوره داده با پشیمانی از گذشته شان گوشه گیری اختیار نمودند. یک تعداد شان طبق منطق خود فروشی، خود را به غرب ویا بنگاه های نشراتی آن فروختند. اما بعضی از سرسپردگان خلق و پرچم در همان هوا وفضاء باقی ماندند. و هنوز هم که هنوز است، تغییر عقیده نداده و تجاوز عریان شوروی سابق را قبول نداشته !!، بلکه به دیگران نصیحت هم می کنند. به طور مثال یکی از شکنجه گران خادش درک که به نام مشهور «گردن شکن» معروف بود و فعلاً در کشور سویدن ریزه می خورد، طی یادداشتی نوشته بود: رویداد ششم جدی ۱۳۵۸ را با بصیرت وواقعیینی نگریست، نه با تعصب و تنگ نظری!

دراین یادداشت قسمی وانمود کرده است که گویا بعداز تجاوز قشون سرخ شوروی سابق و روی کارآمدن رژیم دست نشانده شوروی سابق تحت رهبری ببرک کارمل «شاه شجاع روسی» در افغانستان خیر وخیریت بوده وآب از آب تکان نخورده، زندان ها کاملاً خالی بوده و هیچ یک از شهروندان افغانستان آزار واذیت ندیده است. در حالی که همه مردم شریف وبا وجدان افغانستان شاهد همه جنایات، خونریزی، بگیری و ببند وبکش در افغانستان بودند زندان ها از مردم بی گناه پر بود و هیچ فرقی اززمان حفیظ الله امین و اسد الله سروری نداشت. حتی اسدالله سروی سفاک معاون ببرک تعیین شده بود و جنایتکاران خلقی به غیر از چند تن (که شاید اطلاعات دیگری داشتند کشته شدند) متباقی باز هم به خونریزی وخیانته ادامه دادند. زیری، پنجشیری، میثاق و... از رهبران آنها باز در رکاب کارمل و قوای متجاوز جانفشانی کردند. اما همین آقای خادیس که در بطن فرهنگ خانوادگی نیز از مردم کشی تغذیه کرده است، با گذشت بیست وچند سال پیاوه سرائی کرده، پند می دهد که تجاوز واقعبینانه دیده شود. امروز ادعا دارد که بعداز شش جدی هیچ ظلمی صورت ننگرفته. ولی من خودم شاهد بردن چند تن از همکاران رادیو تلویزیون افغانستان به وسیله همین خادیس بودم که هرگز برنگشتند.

بعد از خروج قوای شوروی، چندی گذشت که خود «برادر بزرگ» پرچو و مضمحل شد. سر دیگ باز شد. دروغ های دوره های قبلی آشکار گردید. جنرال های روس، گوربچف، شواردنازه وزیر خارجه، بعضی اعضای نمرده وزنده مانده دوران برژنف... اعتراف کردند که بد کرده بودیم که به افغانستان تجاوز کردیم. مگر نه خائنان وطنی به شمول خائنان قلمی آنها (شاعر صاحبان انقلابی، داستان نویسان «ریالیست»)، سر عقل نیامدند که بفهمند که چه بود وچه شد. زیرا خود را به خوابی زدند که بیدار نشوند. نخواستند بفهمند که کودتا جنایت آورد. با سهم اضافه خلق و پرچم وچندی با سهم بیشتر خلقی ها. مخصوصاً باند جنایتکار امین وتره کی. بعد از تجاوز، سهم بیشتر پرچمی ها. وتباهی داشت ونداشت مردم و کشور به وسیله قوای متجاوز.

یک تعداد زیاد آن ها جنگ های داخلی کابل را که به وسیله قوت های قدرت طلب کابل را ویران کرد به رخ کشیده کوشش دارند که جنایت خود را پت و پنهان کنند. مگر معلوم و واضح است که در همان جنگ پرچمی و خلقی فقط به اندازه نیم سانتی گذاشتن ریش ریاکاری ، تیل به هیزم جنگ می ریختند. دارو دسته های وابسته به ببرک مثل کودتا چی خونخوار نبی عظیمی، جنرال خدا داد، وابستگانی که طرف رشید دوستم رفتند، رفقای تنی . . . کدامشان نبود که در جنگ های کابل خون ریزی نکرده باشند. البته با این دلخوشی که جنگ تنظیم ها را بیشتر کنیم تا بازگشت ما آماده شود!!

سران تنظیم ها و کسانی که برادرکشی را به راه انداختند، هم مسؤولیت خود را دارند مگر روی شما را کارنامه آنها پاک نمی کنند. همینطور موجودیت قوای بیگانه در این زیادتر ازدو دهه ویا بی کفایتی های ارگ نشینان طالب نکتائی دار و بی نکتائی، مسؤولیت خود را دارند.

فعلاً مهم این است که خائنان درس بگیرند. با سایت ها و محافل و مجالس فریبنده و دایر کردن سالگره ها ویا کرد ها از خائنان قلمی ، فرزندان خود را فریب ندهند. چون تمام مردم سوابق آنها را می شناسند. همانطوری که "رنجبر ها" از هر ها، عظیمی ها، تنی ها، گلاب زوی ها . . . را خوب شناختند. اولاد ونواسه هایبان هم شما را می شناسند که کودتا کردید ، خونریزی کردید، وطن را بدتر از زمان شاه شجاع توسط کارمل وکارملی ها فروختید. دشمن متجاوز شما را تنها ماند و فروخت. قوای خود را خارج کرد. ۱۵ فبروی روزیست که صدای آن به شما این پند را می دهد ولی شما خود را به کری زده اید به کری!